

## بررسی علل بروز تروریسم در جغرافیای اسلام

مهدی بیژنی\*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 2، پیاپی 66، تابستان 1395؛ صفحات 46-5

تاریخ پذیرش نهایی: 1395/05/15

تاریخ دریافت: 1395/04/25

### چکیده

تروریسم از گذشته‌های دور در مناطق مختلف جهان، ابزاری برای کسب اهداف مورد استفاده گروه‌های تروریستی بود و از اواخر قرن بیستم با گسترش و پیوند شبکه‌های تروریستی در سطح جهان، اندک اندک به پدیده‌ای بین‌المللی تبدیل شد. در این دوره زمانی، گروه‌های تروریستی فعال در جغرافیای اسلام به دلایل مختلف بیش از سایر نقاط دنیا هستند و این وضعیت سبب شد که عده‌ای پدیده مذکور را برآمده از تحولات درونی کشورهای اسلامی به‌ویژه خاورمیانه قلمداد کنند. از آن جایی که بیشتر رویدادهای تروریستی دهه‌های اخیر توسط گروه‌های دارای داعیه پیروی از اسلام مانند القاعده، داعش، النصره، بوکوحرام، الشباب و... رخ داده است، این گروه‌ها آگاهانه یا ناآگاهانه به دنبال یافتن پیوندی میان آموزه‌های اسلام و تروریسم برآمدند.

به راستی، علل گسترش تروریسم در دنیای اسلام چیست؟ آیا گروه‌های تروریستی به سبب اهداف «گروه‌گرایانه» (مذهبی یا قومی) دست به اقدام تروریستی می‌زنند؟ آیا انگیزه‌های «ایدئولوژیک» (چپ و راست) در پس اقدامات گروه‌های تروریستی نهان است؟ آیا وجود عواملی مانند «دولت‌های ضعیف»، «دوره گذار»، «جهانی‌شدن»، «نوسازی» و «برخورد تمدن‌ها یا فرهنگ‌ها» و... عامل شکل‌گیری تروریسم در این گستره هستند؟ یا این که گروه‌های تروریستی در راستای اهداف فایده‌انگارانه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای شکل گرفته‌اند و از آنها به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف استفاده می‌شود؟

به نظر نگارنده، عوامل مختلفی در بسترسازی تروریسم در گستره جغرافیایی مذکور نقش دارند؛ اما اهداف فایده‌انگارانه و ابزاری امریکا به عنوان قدرت هژمون (سیطره‌جوی) جهانی و بازیگران منطقه‌ای متحد آن، سهم اصلی را در قوام و دوام گروه‌های تروریستی برعهده دارند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

### واژگان کلیدی

امریکا، تروریسم، القاعده، داعش، عراق، سوریه

## مقدمه

اسناد تاریخی نشانگر آن است که در طول تاریخ، جوامع انسانی همواره با پدیده‌ای به نام تروریسم مواجه بوده‌اند و تروریسم امروز، نه پدیده‌ای نوین بلکه تداوم ایده‌ای است که سابقه آن به هزاران سال پیش برمی‌گردد. در دنیای باستان نمونه‌هایی از این پدیده وجود داشت که آشکارترین نمونه‌های آن در برخی از دوره‌های جمهوری روم باستان، شورش‌های یهودیان در مدیترانه شرقی در برابر سلوکیان یونانی و سپس علیه الحاق به امپراتوری روم و نبرد میان فرقه‌های مختلف در روم شرقی یا امپراتوری بیزانس است (Lutz and Lutz, 2005: 19).

نمونه‌هایی از گروه‌های تروریستی فعال، در عصر میانه تا نوزایی یعنی پس از سقوط امپراتوری روم در غرب تا نوزایی و دین‌پیرایی وجود داشت که فعالیت آدم‌کش‌های نزاری (شاخه‌ای از فرقه اسماعیلیه) در شام و ایران از قرن 11 تا 13 میلادی یکی از این موارد است. دولت‌شهرهای ایتالیا نیز اغلب در عصر میانه در هرج و مرج به سر می‌بردند. در این دوره، انواع مختلف خشونت سیاسی برای مرعوب کردن یا القای ترس در گروه‌های مخالف رخ داده بود که یکی از نمونه‌های آن، شورش بزرگ دهقانان در اروپا است.

در سال‌های میانه قرن پانزدهم تا پایان قرن هجدهم نیز در انقلاب امریکا، شورش هائیتی، شورش‌های روی داده در کشورهای حوزه آند (امریکای اسپانیا) و همچنین انقلاب فرانسه - از جمله در دوره سلطه ترور- مواردی از کاربرد تروریسم وجود داشت. اسناد به جا مانده از قرن نوزدهم نشان‌دهنده وجود منازعه‌هایی است که برخی از آنها بر تروریسم متکی بودند که برای نمونه، می‌توان تداوم حمله‌های انتحاری در بخش‌هایی از آسیا، قیام مشت‌زنان<sup>1</sup> چینی، فعالیت‌های انجمن‌های سری چینی، آنارشویست‌ها و «دست سیاه صرب‌ها»<sup>2</sup> را نام برد. اذیت و آزار مورمون‌ها در امریکا پیش از جنگ داخلی، خشونت تروریستی ناشی از

1. Boxers

2. Serbian Black Hand



اختلاف دیدگاه‌ها درباره بردگی در سرزمین کانزاس و اقدامات خشونت‌آمیز «کو کلاکس کلان»<sup>1</sup> بعد از این جنگ نیز از موارد این منازعات است. تروریسم در اقدامات ملی‌گرایان ایرلندی علیه بریتانیا، خشونت‌های بنگال متعلق به هند بریتانیا و فعالیت‌های ملی‌گرایان مختلف مسیحی برای آزاد شدن از یوغ امپراتوری عثمانی نیز نقش‌هایی ایفا می‌کرد. همچنین، در این دوره در مواردی مانند اقدامات گروه «صد سیاه»<sup>2</sup> در روسیه و حملات علیه ارمنیان در امپراتوری عثمانی - که به کشتار عمومی ارمنیان در طول جنگ جهانی اول منجر شد - از تروریسم دولتی در مقابل شهروندان استفاده شد. حکومت‌های ایالتی آمریکا نیز با حمایت از گروه‌هایی که در پی ایجاد وحشت در میان سرخ‌پوستان بودند، در بیرون راندن جمعیت سرخ‌پوست ایالت‌ها نقش داشتند (Ibid: 47).

پس از جنگ جهانی اول، وجود نظام‌های سیاسی شکننده و مرزهای نامشخص میان کشورها به همراه آشفتگی وضعیت اقتصادی، زمینه مناسبی برای اعمال خشونت توسط گروه‌های معارض شد. با وقوع رکود بزرگ، مشکلات اقتصادی به سختی پشت سر گذاشته شد و مشکلات اقتصادی کلان باعث ایجاد احزاب چپ‌گرا و راست‌گرایی گردید که به دنبال کاربرد خشونت و ترور برای دستیابی به اهداف سیاسی خود بودند. حرکت‌های خشونت‌آمیز ضد استعماری که بلافاصله پس از جنگ آغاز شد نیز همچنان ادامه پیدا کرد و تلاش‌های فراوانی برای پاک‌سازی نژادی و حتی کشتار عمومی صورت گرفت.

پس از پایان جنگ جهانی دوم تا اواخر دهه 60 میلادی، امپراتوری دولت‌های بزرگ اروپایی اندک اندک فروپاشیدند و دولت‌های مستقل جدیدی از دل آنها بیرون آمدند. بسیاری از فعالیت‌های تروریستی در این دوره با جنبش‌های آزادی‌خواهی ملی در ارتباط بود و بیشتر در مستعمره‌های کشورهای اروپایی رخ می‌داد. البته، برخی از گروه‌های تروریستی هم بودند که با جنبش‌های



1. Ku Klux Klan  
2. Black Hundred

آزادی خواهی ملی ارتباطی نداشتند.

از سال‌های 1967 و 1968 تا اوایل دهه 90 میلادی (پیدایش چپ نو و شکست کمونیسم)، تروریسم با پیدایش تعداد زیادی از گروه‌های معارض چپ و تلاش آنها برای اعمال خشونت در راستای دستیابی به اهداف خود در سطح جهان گسترش پیدا کرد. شکست سیاسی و اقتصادی کمونیسم و سپس فروپاشی آن موجب فروکش کردن خشونت‌های گسترده گروه‌های چپ به‌ویژه در کشورهای اروپای غربی و امریکای لاتین شد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به معنی پایان جنگ سرد بود و در نتیجه آن، برخی از دولت‌های حامی تروریسم از میان رفتند؛ اما پایان جنگ سرد به معنی پایان تروریسم نبود، بلکه در بسیاری از جهت‌ها «تروریسم در این دوره پیچیده‌تر، چندگونه و مرگبارتر شد» (Chalk, 1999: 164) و پس از سال 1990، تروریسم مبتنی بر گروه‌گرایی - به‌ویژه مذهب - به عنوان منبع عمده تروریسم بار دیگر سر برآورد.

با نگاه گذرا به تاریخ رویدادهای تروریستی از دوره باستان تا کنون می‌توان گفت تروریسم خشونتی نیست که فقط توسط یک گروه مذهبی خاص یا در کل گروه‌های مذهبی صورت گیرد. همچنین پدیده‌ای متعلق به خاورمیانه و جهان اسلام نبود و نیست و در مناطق دیگر دنیا نیز اقدامات سیاسی خشونت‌آمیز به شکل‌های مختلف مشاهده شده است. در واقع، تروریسم روشی است که در صورت تشخیص برای همه مدعیان قدرت سیاسی از کارایی برخوردار است و این قدرت‌ها در پی تلاش برای استفاده از آن هستند. در حال حاضر، تروریسم به دلایل مختلف در سال‌های اخیر و در جغرافیای اسلام گسترش بیشتری پیدا کرد. اما این که چرا این مقوله در جغرافیای اسلامی به‌ویژه خاورمیانه نسبت به نقاط دیگر دنیا گسترش یافته، پرسشی است که در زیر به آن پاسخ داده می‌شود.



## مفاهیم و تعاریف

### - ثبات هژمونیک<sup>1</sup>

مفهوم ثبات هژمونیک بر مفروضه‌های واقع‌گرایی استوار است و عرضه‌کنندگان این نظریه معتقدند روابط بین‌الملل «جنگلی» بیش نیست. براساس این مفهوم، یک قدرت برتر لازم است تا نقش اداره امور را در سطح جهانی ایفا کند. نظام بین‌المللی نمی‌تواند بدون نظم سیاسی وجود داشته باشد و این نظم را قدرت برتر یا هژمون ایجاد می‌کند (مشیرزاده، 1384:125). کیندلبرگر می‌گوید: برای این که دنیا ثبات داشته باشد، باید یک ثبات‌دهنده و فقط یک ثبات‌دهنده وجود داشته باشد. باید توجه داشت که هدف اولیه قدرت هژمون، همانا حمایت از منافع ملی خود است (عسکرخانی، 1383:91).

مطابق این نظریه، در حال حاضر، آمریکا قدرت هژمون دنیاست و براساس گفته جوزف نای «امریکا ملزم به رهبری دنیاست» (همان: 95) و باید ثبات سیستم را حفظ کند.

از سویی، این قدرت با تهدیدات استراتژیک مختلفی روبه‌رو است که کارگزاران آن فقط دولتی نخواهند بود و در صورت مدیریت و کنترل نشدن، می‌توانند نظم مطلوب آمریکا را مختل سازند:

1. تهدیدات ناشی از سطح واحدها (واحدهای ناراضی مثل روسیه، چین، ایران و ...)

2. تهدیدات ساختاری ناشی از ساختار سیستم‌های تابعه (مناطق) و تهدیدات ناشی از ساختار نظام بین‌الملل؛

3. تهدیدات فرایندی (فرایندهای نظامی، امنیتی، فرهنگی، اقتصادی و ...)

(قاسمی، 1390: 410-411).

دولت هژمون برای پیشگیری و مقابله با تهدیدهای پیش‌گفته، باید کنترل



تسلیحات، مواد خام، بازار، منابع سرمایه و کالاهای دارای ارزش افزوده را داشته باشد و ... (همان: 95).

#### - تروریسم

تروریسم واژه‌ای است که تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است و ما در اسناد مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز شاهد تعاریفی از این مقوله و مصادیق آن هستیم. برای مثال، ماده 5 «کنوانسیون بین‌المللی مقابله با بمب‌گذاری‌های تروریستی» مصوب سال 1998، فعالیت‌های تروریستی را اقدامات جنایی با قصد ایجاد وحشت در عموم مردم یا گروه خاص می‌داند. در قطع‌نامه مجمع عمومی شماره 54/110 مصوب 2 فوریه 2000، تروریسم اقدامات جنایی صورت گرفته به قصد ایجاد وحشت در عموم مردم یا گروه خاصی از آنها با اغراض سیاسی تعریف شده است. همچنین ماده 2 کنوانسیون بین‌المللی مقابله با بمب‌گذاری تروریستی، نیویورک، 12 ژانویه 1998، جرم تروریستی و عامل آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «فردی که به طور عامدانه و غیرقانونی، یک ماده یا تله انفجاری را در اماکن عمومی، امکانات دولتی یا سیستم حمل و نقل عمومی یا امکانات زیربنایی دولتی (مانند نیروگاه‌ها، سدها و ...) جاسازی کند یا به کار اندازد، مرتکب جرم تروریستی شده است». شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در قطع‌نامه 12 نوامبر 2001، بر محکومیت بدون قید و شرط فعالیت‌های تروریستی به عنوان مصداق اعمال جنایی و غیرقابل توجیه و بدون توجه به انگیزه‌های آن تأکید ورزید. با وجود این، هنوز در ادبیات سازمان ملل تعریف جامعی از واژه تروریسم و مصادیق آن به عمل نیامده است (بزرگمهری، 1387: 25-26) و شاید این وضعیت یکی از معضلات اصلی در مقابله با این پدیده در دنیا باشد.

برخی از صاحب‌نظران براساس نگاه متفاوت‌شان به این پدیده، تعریفی از آن عرضه می‌کنند. جیمز ام. لوتز و برندا جی. لوتز در کتاب «تروریسم، ریشه‌ها و تکامل» با برشماری ویژگی‌های تروریسم، تعریف نسبتاً جامعی از تروریسم ارائه داده‌اند:



«تروریسم دارای اهداف و آرمان‌های سیاسی و متکی به خشونت یا تهدید به خشونت است. قصد آن نیز ایجاد رعب و وحشت در جامعه هدف است و اهداف دیگری را ورای قربانیان فوری خشونت تعقیب می‌کند. این خشونت، سازمان یافته است و افراد به صورت انفرادی عمل نمی‌کنند. تروریسم شامل یک بازیگر غیردولتی یا بازیگرانی به عنوان عاملان خشونت، قربانیان یا هر دو است و در نهایت این که تروریسم خشونتی است که هدف آن، ایجاد قدرت برای سازمانی است که قبلاً فاقد آن بود» (Lutz and Lutz, 2005: 7).

بدیهی‌ترین قسمت تعریف فوق این است که خشونت تروریستی همواره به طرف اهداف سیاسی سوگیری می‌کند و این مسئله یک عامل کلیدی است که خشونت تروریستی را از انواع دیگر خشونت متمایز می‌سازد.

عنصر دوم این تعریف از تروریسم نیز روشن است؛ این که باید خشونت یا تهدیدی معتبر از خشونت وجود داشته باشد. وجود خشونت واقعی معمولاً آشکار است؛ اما تهدید به خشونت می‌تواند گه‌گاه اثرگذار باشد.

تروریسم مخاطبانی فراتر از قربانیان مستقیم یا اهداف فوری دارد و ترور یک مقام سیاسی تنها در صورتی تروریسم را شکل می‌دهد که به دادن هشدار یا ایجاد هراس در مقامات دیگر منجر شود.

در نهایت باید گفت هدف از تروریسم به عنوان شکلی از جنگ روانی، ایجاد ترس و وحشت است. این خشونت به دنبال درهم شکستن روحیه مخالفان است و قربانیان مستقیم، ابزاری برای ارسال پیام هستند. همچنین هدف هدایت مخاطبان را برای پذیرش یک رشته اعمال متفاوت دنبال می‌کند که این مخاطبان می‌توانند سیاستمداران، مقامات حکومت، حامیان حکومت، مخالفان حکومت و در صورتی که دولت حامی تروریسم باشد، اعضای یک قوم یا گروه‌های مذهبی و... باشند.

عنصر اساسی تروریسم، داشتن سازمان است. با وجود این، افراد به تنهایی نیز

می‌توانند به اعمال تروریستی دست بزنند. شانس تروریسم برای موفقیت و دستیابی به اهداف مورد نظر، داشتن عمل مداوم و سازمان‌یافته است. همچنین برای این که یک عمل تروریستی رخ دهد حتماً باید یک بازیگر غیردولتی - خواه به عنوان عامل خشونت، خواه هدف خشونت و یا هر دو - در آن دخالت داشته باشد. برخی بر این باورند که یافتن علت تروریسم به دلیل گوناگونی بسیار زیاد آن، غیرممکن است و برای بروز اقدامات تروریستی نمی‌توان تنها یک علت معرفی کرد؛ زیرا علل گوناگونی در بروز خشونت‌های سیاسی دخالت دارند. در هر صورت می‌توان عوامل پیدایش تروریسم را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

#### الف) عوامل بسترساز<sup>1</sup> (نارضایتی از وضع موجود)

تروریسم علت‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت بسیاری دارد. در کوتاه‌مدت، رویدادهای مختلفی ممکن است موجب بروز تروریسم شوند. برای مثال، وقتی سربازان دولتی بر روی تظاهرکنندگان، آتش می‌کشایند یا یک کشور در جنگ شکست می‌خورد یا اقتصاد کشوری فرو می‌پاشد، هر کدام ممکن است علت آغاز حمله‌های خشونت‌آمیز توسط معارضان باشند؛ اما معمولاً علت‌های بلندمدت‌تری برای توضیح وقوع بسیاری از وقایع تروریستی در جهان وجود دارد که قابلیت صدق کردن در همه زمان‌ها و مکان‌ها را دارند و شاید هم بر حسب زمان و مکان متفاوت باشند. به طور کلی، عوامل بسیاری موجب بروز نارضایتی در جامعه و شکل‌گیری ایده ترور در میان آنها می‌شود که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

نابرابری اجتماعی و اقتصادی: نابرابری اقتصادی و اجتماعی یکی از عوامل زمینه‌ساز نارضایتی است. ممکن است معارضان، مسئله نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی را برای توجیه اعمال خشونت‌آمیز خود پیش بکشند. همچنین شاید آنها خواهان بازگشت به برخی از «دوره‌های طلایی» جامعه اخلاقی یا ایجاد یک شهر





کوچک هماهنگی باشند که هرگز وجود نداشته است.

**مشکلات اقتصادی:** راثول کارسو و فریدریش اشنایدر، دو عامل را به عنوان مهم‌ترین عوامل بسترساز تروریسم معرفی می‌کنند. اولین عامل از نگاه آنها، فقر و فرصت‌های نابرابر است. فقرا هزینه فرصت کمی دارند؛ از این رو به راحتی به سوی اقدامات تروریستی جذب می‌شوند. موضوع هزینه فرصت یکی از مهم‌ترین موضوعات در تحلیل‌های اقتصادی تروریسم است و به گسترش فرصت‌های برابر در رفع فقر در همه جوامع به‌ویژه کشورهای بسیار فقیر مربوط می‌شود. هرچه دسترسی همگان به آموزش، سلامت و حقوق شهروندی برابر بیشتر باشد، روی آوردن به اقدامات تروریستی و روگرداندن از این شرایط سخت‌تر خواهد بود و در نتیجه، اقدامات تروریستی کاهش می‌یابد.

کارسو و اشنایدر معتقدند که تروریسم با ساماندهی و جذب نیرو از میان این فقرا قدرت می‌یابد. علاوه بر این، دامن‌زدن به نارضایتی‌ها و سوار شدن بر موج اعتراضات از شرایط دیگر مناسب برای تقویت اقدامات تروریستی به شمار می‌رود (مروی، 1394).

**محرومیت نسبی:** از نگاه تد رابرت گر، محرومیت نسبی، برداشت کنشگران از وجود اختلاف میان انتظارات ارزشی و توانایی ارزشی آنها است (گر، 1377:54). انتظارات ارزشی به دسته یا سطحی از مطلوب‌ها اشاره دارد که فرد خود را شایسته به دست آوردن یا حفظ آنها می‌داند؛ به این معنا که فرد یا گروه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی براساس جایگاه و پتانسیل‌هایی که در خود می‌بیند، خود را لایق داشتن دسته‌ای از ارزش‌ها می‌داند که از آن محروم است. توقعات ارزشی به تناسب گروه‌های اجتماعی با یکدیگر متفاوت است. برای مثال، توقعات ارزشی در حوزه سیاسی را می‌توان شامل دسترسی به مناصب سیاسی، برابری سیاسی با دیگر گروه‌های جامعه، رعایت کرامت انسانی، وجود آزادی‌ها، پاسخگویی مسئولان و ... و توقعات ارزشی در حوزه اقتصادی را شامل



دسترسی به مسکن، ماشین، تفریح‌ها، رفاه اقتصادی، امنیت اقتصادی و کاری مناسب دانست. همچنین توقعات و انتظارات ارزشی در حوزه اجتماعی مسائلی از قبیل داشتن شأن اجتماعی، احترام و مقبولیت در جامعه، کسب شأن مناسب با شغل و ... را دربرمی‌گیرد (سیف زاده، 1373: 251).

نبود فرصت مشارکت: نبود فرصت مشارکت می‌تواند بسترساز بروز تروریسم در کشورها باشد. هرگاه همراه با جریان نوسازی، نهادهای سیاسی، احزاب و گروه‌های ذی‌نفع که باعث مشارکت وسیع مردم در امور سیاسی می‌شوند، پدید نیاید و مردم نتوانند آرا و خواسته‌های خود را از طریق قانونی به اطلاع مسئولان برسانند، با توجه به سطح آگاهی موجود ممکن است به اشکال غیرقانونی و خشونت‌آمیز متوسل شوند و در این حالت، مشارکت سیاسی به صورت‌های مختلف ترور، تظاهرات و اعتصاب‌های غیرمسالمت‌آمیز، جنگ‌های چریکی و در نهایت انقلاب، ظهور و تجلی پیدا کند (مجید، 1395).

سرکوب حکومت: حکومت‌های دیکتاتوری اغلب برای کنترل مردم از ابزار سرکوب بهره می‌گیرند. این ابزار (مانند حکومت‌های استالین و صدام) ممکن است در کوتاه‌مدت، نتیجه‌بخش باشد و موجب فرمانبرداری مردم شود؛ اما در بلندمدت، بذر نارضایتی را در جامعه پراکنده می‌کند و بستری برای سرکشی از حکومت و در صورت وجود شرایط مناسب، ظهور تروریسم خواهد بود.

جهانی‌شدن: یکی دیگر از علت‌های عمده و بالقوه بروز تروریسم - که همچنان مورد مناقشه صاحب‌نظران است، «جهانی‌شدن» نام دارد. این پدیده ممکن است جوامع و نظام‌های سیاسی را با تنش‌هایی مواجه کند. در فرایند جهانی‌شدن، ایده‌ها، نهادها، تولیدات و سازمان‌های جدید در جوامع محلی رسوخ پیدا می‌کنند. نوسازی ممکن است به نهادهای سیاسی موجود در دولت‌ها آسیب وارد کند و به تضعیف و نابودی اساسی این دولت‌ها منجر شود. ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و مذهبی هر جامعه‌ای ممکن است به وسیله ایده‌های بیرونی به چالش



کشیده شود. جهانی شدن دگرگونی ساختارهای اقتصادی را هم به دنبال دارد که با ساختارهای اجتماعی و سیاسی جوامع در ارتباط است. برخی بر این باورند که نیروهای اقتصاد جهانی، اقتصادهای محلی پیش رو را از بین می‌برند. نظام‌های بازارپایه، روابط اقتصادی سنتی را نابود و برای بسیاری از کشورها که به علت ناتوانی در رقابت، متحمل زیان‌های اقتصادی می‌شوند، ناامنی ایجاد می‌کند. جهانی شدن اقتصادهای محلی موجب نابرابری فزاینده در بسیاری از کشورها می‌شود و توانایی این کشورها را برای مقابله با نابرابری‌های پدید آمده محدود می‌کند. به علاوه، مصرف‌گرایی لجام‌گسیخته همراه جهانی شدن یکی از عوامل نابودی ارزش‌های اساسی جوامع است (Lutz and Lutz, 2005: 17). در کشورهای در حال توسعه، برخی معتقدند که جهانی شدن، توطئه قدرت‌های سرمایه‌داری و گروه‌های سودجو و استثمارگرانی است که سرخ طرح‌ها، برنامه‌ها و روند جهانی شدن را در اختیار دارند (سلیمی، 1391: 4). از این رو، هر یک از نمادهای نوگرایی به‌ویژه نمادهای صنعتی ممکن است اهداف مشروعی برای حمله معارضانی باشد که مخالف پیامدهای منفی وضعیت جدید هستند.

نوسازی: نوسازی به سبب ایجاد ایده‌ها، نهادها، تولیدات و سازمان‌های جدید در جوامع محلی، ممکن است به نهادهای سیاسی موجود در دولت‌ها آسیب وارد کند و به تضعیف و نابودی اساسی این دولت‌ها منجر شود. همچنین به خاطر رابطه‌اش با فناوری و امکان دستیابی به تسلیحات، احتمالاً در گسترش و بروز انواع تروریسم نیز مؤثر است. بشر از لحاظ صنعتی همواره برای گسترش سلاح کشتار جمعی اقدام کرده و اختراعات جدید باعث ساخت سلاح‌هایی شده که مورد توجه حکومت‌ها و معارضان قرار گرفته است. ابتدا شمشیرهای فولادین، توجه دولت‌های سازمان‌یافته سازنده آن را جلب کرد؛ اما گروه‌های شورشی توانستند به آسانی خود را در سطحی برابر با حکومت‌ها مسلح کنند. دینامیت، قدرت بالقوه زیادی برای استفاده مؤثر از بمب‌ها به گروه‌های معارض بخشید و

ابزارهای الکترونیک کنترل از دور مدرن نیز انفجارها را تسهیل کردند. ارتباطات سریع، موشک‌های هدایت‌شونده زمین به هوا و بسیاری از امکانات بالقوه دیگر مورد توجه معارضان است و توان بالقوه‌ای را برای انجام حمله‌های مرگبارتر در اختیار آنان نهاده است. نیروهای امنیتی بیشتر به فناوری پیشرفته پایش، بانک‌های اطلاعاتی گسترده و ابزارهای ردگیری کارآمد دسترسی دارند. نبود توازن در دسترسی به منابع تسلیحاتی مرگبار ممکن است در توسل گروه‌های معارض به تروریسم مؤثر باشد و اگر سلاح‌ها به سادگی و آسانی در دسترس مخالفان باشند، خشونت‌ها را شبیه به جنگ‌های متعارف می‌کند، زیرا در این وضعیت، شورش، نبردهای گروهی یا جنگ‌های چریکی گزینه‌های پیش روی معارضان هستند. اگر توان تسلیحاتی حکومت بسیار بیشتر از معارضان باشد (مانند سربازان مسلح در برابر دهقانان داس به دست یا چرخ‌بال‌های مسلح در برابر انقلابیونی با هفت تیر و سلاح‌های شکاری)، شاید توسل به تروریسم، گزینه عملی‌تری برای معارضان باشد. در این وضعیت، راه‌اندازی شورش ممکن نیست و به همین دلیل، معارضان ضعیف به سمت استفاده بیشتر از سلاح گرایش پیدا می‌کنند.

برخورد تمدن‌ها یا فرهنگ‌ها: برخی از اثرات مناقشه‌برانگیز نوسازی در نظرات ساموئل هانتینگوتن درباره «برخورد فرهنگ‌ها یا تمدن‌ها» بیان شده است. از نظر وی، کنش پیچیده‌ای میان عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی وجود دارد که ماهیت منازعه در دنیای مدرن را دگرگون خواهد کرد. در یک دنیای به مراتب کوچک‌تر، فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف با یکدیگر تماس و برخورد بسیاری پیدا می‌کنند و به دنبال این تماس‌ها و برخوردها، دورنمایی از خشونت گسترده‌تر نیز وجود خواهد داشت. فرهنگ‌های مورد نظر وی که بر اساس مذهب تقسیم‌بندی شدند، عبارتند از: مسیحیت غربی شامل اروپا و امریکای شمالی، ارتدکس شرقی (اسلاوها) با محوریت روسیه، دنیای اسلام، بلوک تمدنی چین/اکنوسوسیو، بلوک تمدنی هندو (هندویسم)، بلوک تمدنی آفریقا و بلوک



تمدنی امریکای لاتین (قاسمی 1391:132). مرزهای بین این مناطق فرهنگی ممکن است مناطق منازعه باشند. هانتینگتون بیان می‌کند که شاید منازعه‌های آینده در گسل‌های بحران‌زای میان فرهنگ‌های مختلف به‌ویژه مرزهای میان اسلام و دیگر تمدن‌ها و همچنین در داخل دنیای اسلام رخ دهد. شواهدی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد به احتمال زیاد، منازعه‌های بیشتری در طول این مرزها به وقوع خواهد پیوست.

آرمان‌های اجتماعی- گروهی و ایدئولوژیک: از آن جا که تروریسم با هدف‌های اجتماعی- گروهی و ایدئولوژیک به کار گرفته می‌شود، بسیاری از تحلیل‌گران با بررسی هدف‌های سیاسی گروه‌های تروریستی به دنبال تشخیص علل تروریسم هستند. بنابراین، این علت‌ها با گونه‌های مختلف تروریسم مانند گروهی- مذهبی، گروهی- ملی و ایدئولوژیک مطابقت دارند.

#### ب) عوامل تشدیدکننده<sup>1</sup>

عوامل پیش‌گفته، موارد زمینه‌ساز تروریسم تلقی می‌شوند که موجب بروز نارضایتی در جامعه و احتمالاً شکل‌گیری ایده کاربرد ترور برای احقاق حقوق تباہ شده ناراضیان می‌شوند. با این حال، شاید هنوز ناراضیان، جسارت و توان خیزش در مقابل حکومت یا هر مانع دیگری را نداشته باشند؛ اما عواملی هستند که ناراضیان را به یک مرحله دیگر به پیش می‌راند که شامل موارد زیر می‌شوند:

فقدان ساختار قوی دولتی: فقدان ساختار قوی دولتی عاملی است که سهم آشکاری در ظهور گروه‌های تروریستی دارد. در واقع، تروریسم داخلی در جوامع خودکامه مانند آلمان هیتلری، شوروی دوره استالین و عراق دوران صدام اصلاً وجود نداشت؛ اما در نظام‌های توتالیتر ضعیف‌تر و دموکراسی‌ها، فرصت‌های بیشتری برای اقدام گروه‌های تروریستی وجود دارد. والتر لاکویر<sup>2</sup> که با بررسی

1. Accelerator

2. Walteriagueurs

نظریه‌های خرد به یک نظریه کلان درباره علل تروریسم رسیده، معتقد است با ظهور ناسیونالیسم و دموکراسی در جهان (جز چند مورد که در دنیای باستان وجود داشت)، باید منتظر وقوع این نوع خشونت سیاسی در دنیای مدرن باشیم (Laquer, 2001:11). دموکراسی‌ها از انواع دیگر حکومت آسیب‌پذیرتر هستند. احترام به قانون در دموکراسی‌ها، نیاز به وجود شاهد برای اثبات جرم و نقش ضعیف نیروهای امنیتی در دادگاه‌ها مزیتی برای معارضانی است که خواستار استفاده از خشونت برای دستیابی به اهداف سیاسی هستند. در موارد دیگر، حکومت ضعیف از هر نوع ممکن است به طور نسبی یک حاشیه امن هرچند ناخواسته را برای گروه‌های تروریستی فراهم آورد. وقتی یک حکومت نمی‌تواند سرزمین خود را به طور کامل تحت کنترل داشته باشد، گروه‌های تروریستی می‌توانند از این وضعیت به نفع خود بهره‌برداری کنند. شاید آنها (به دلایل عمل‌گرایانه) به دولت محلی حمله نکنند؛ اما می‌توانند از این سرزمین به عنوان پایگاهی برای حمله به هر جای دیگر استفاده کنند. امروزه حکومت‌ها به طور معمول سرزمین خود را تحت کنترل دارند؛ ولی با نگاهی به گذشته درمی‌یابیم که بسیاری از آنها همیشه قادر به کنترل تمام سرزمین‌شان نبوده‌اند. وجود دولتی با ساختار ضعیف الزاماً باعث شکل‌گیری تروریسم نیست؛ اما آشکارا عامل دخیلی برای تسهیل فعالیت‌های تروریستی محسوب می‌شود. در گذشته، دولت‌های ضعیف بیشتری نسبت به ملل وجود داشته‌اند که امروزه دموکراسی‌ها نمونه متداول این نوع دولت‌ها هستند.

دوره گذار: ممکن است دولت‌ها در دوره گذار از یک شکل حکومت به شکل دیگر حتی از یک شکل توتالیتر به شکل دیگر در برابر تروریسم آسیب‌پذیر باشند؛ زیرا در این دوره‌ها، علاوه بر محدود شدن توانایی حکومت‌ها، به دلیل حجم فزاینده تقاضاها، حفظ کنترل سرزمین برای حکومت مشکل می‌شود و زوال سیاسی حکومت به بروز انواع مختلف تروریسم منجر می‌گردد. معارضان،



این زمان را فرصتی برای در دست گرفتن قدرت و اجرای سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خود می‌دانند. معمولاً حکومت‌های جدید نیازمند تدارک مشروعیت هستند. از این رو، ممکن است به علت نیاز به شهروندان با مشکلات مهمی مواجه شوند یا نیروهای امنیتی و پلیس در طول دوره گذار از هم بپاشد و نبود ترس از شناسایی و تعقیب، فرصت‌های بیشتری در اختیار گروه‌های معارض برای توسل به اعمال خشونت‌آمیز قرار دهد. حتی تغییر حکومت از یک شکل توتالیتری به شکل دیگر آن، می‌تواند حکومت جدید را با فعالیت‌های تروریستی پیشرفته‌ای مواجه کند، زیرا بعید است رهبران جدید بتوانند کاملاً به دستگاه‌های نظامی، امنیتی و پلیس حکومت قدیم اعتماد کنند. شاید نظام‌های سیاسی در حال گذار از توتالیتر به دموکراتیک با بزرگ‌ترین خیز تروریسم مواجه شوند، زیرا سازوکارهای کنترل در طول گذار، ضعیف و آسیب‌پذیر می‌شوند و نظام‌های دموکراتیک جدید نیز همانند نظام‌های دموکراتیک موجود با محدودیت‌های مقابله با تروریسم مواجه خواهند بود (Lutz and Lutz, 2005:16).

فروپاشی امپراتوری‌ها و دولت‌های چندقومی: فروپاشی امپراتوری‌ها و دولت‌های چندقومی یکی دیگر از علت‌های بالقوه بروز تروریسم است. پس از فروپاشی این دولت‌ها، ترکیب جمعیتی موجود موجب بروز مشکلات و مناقشه‌های مرزی مداوم بین دولت‌های نوساخته می‌شود و خشونت‌های ناشی از فروپاشی امپراتوری‌ها نیز ممکن است جنگ‌های متعارفی را به همراه داشته باشد. البته در این میان، احتمال توسل به تروریسم نیز وجود دارد.

### ج) عامل سازمان‌دهنده<sup>1</sup>

گاهی عوامل بسترساز و تشدیدکننده‌ای برای بروز تروریسم وجود دارد؛ یعنی اگر نارضایتی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... در کشوری شکل گیرد و عوامل



تشدیدکننده نیز وجود داشته باشد، اما عاملی به عنوان سازمان‌دهنده ایجاد نشود، تروریسم نیز شکل نمی‌گیرد. براساس شواهد، شرط کافی برای شکل‌گیری گروه‌های تروریستی، منافع ژئوپلیتیک قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای است. قدرت‌های خارجی در راستای منافع خود با حمایت مالی، اطلاعاتی و امنیتی از این گروه‌ها، آنها را سازماندهی و هدایت می‌کنند. البته این احتمال وجود دارد که خود گروه‌ها یا دست‌کم بدنه آنها هم در برخی موارد ندانند که در چه دامی افتادند یا این که همه بخش‌های قدرت در کشورهای حامی، از اقدام بخش‌های اطلاعاتی و امنیتی کشورشان در حمایت از گروه‌های تروریستی باخبر نباشند. تجهیز و هدایت گروه‌های تروریستی در سرزمین‌های اسلامی یکی از این نمونه‌ها است.

### تروریسم در سرزمین‌های اسلامی

در سرزمین‌های اسلامی، گروه‌های تروریستی بسیاری مانند سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، پژاک، کومله، دموکرات، جندالله، جیش‌العدل علیه جمهوری اسلامی ایران، پ ک ک در ترکیه، سپاه صحابه در پاکستان و طالبان و شبکه حقانی در افغانستان و پاکستان فعال هستند. جز طالبان که در زمان حکومت، القاعده را در پناه خود گرفته و سپس به همکاری با آن ادامه داده بود، گروه‌های دیگر از جمله منافقین با شاخه‌های القاعده در عراق و سوریه همکاری تشکیلاتی و اطلاعاتی دارند. این گروه تروریستی در بدو یورش داعش به موصل، دست از ادعای مزدور بودن داعش برداشت و با نام‌گذاری جدید بر این گروه به حمایت از این تروریست‌های نوظهور در خاورمیانه پرداخت. علاوه بر این، در سوریه نیز با گروه‌های تروریستی به‌ویژه جبهه النصره - شاخه القاعده در سوریه - همکاری داشت. (فرقه‌ها، 1393). در این نوشتار بر گروه القاعده و شاخه‌های آن به‌ویژه در عراق و سوریه در راستای تقویت فرضیه پژوهش، تأکید می‌گردد.

القاعده: آمریکا در دوران جنگ سرد به عنوان یک عامل بازدارنده، هم در مقابل





گسترش‌گرایی شوروی و هم برای جلوگیری از گسترش ایدئولوژی مارکسیسم در میان توده‌های کشورهای اسلامی از گروه‌های تندروی اسلامی حمایت می‌کرد. برای مثال، اخوان‌المسلمین در مصر، حزب انجمن اسلامی اندونزی و گروه تروریستی جماعت اسلامی پاکستان حمایت آشکاری از ایالات متحده در این دوره دریافت می‌کردند. در دهه 80 میلادی، سازمان سیا، گروه القاعده را برای مقابله با شوروی ایجاد و از آن حمایت کرد که مقامات غربی نیز بارها به این کار اذعان کرده‌اند. برای مثال، رابین کوک، وزیر خارجه پیشین بریتانیا فاش کرد: «بدون شک، القاعده توسط سرویس‌های اطلاعاتی غرب ایجاد شده است. اعضای القاعده برای شکست شوروی در افغانستان به وسیله سیا آموزش می‌دیدند و توسط عربستان سعودی حمایت مالی می‌شدند» (Chengu, 2015). همچنین کلیتون، وزیر امور خارجه گذشته و نامزد کنونی ریاست جمهوری امریکا اشاره کرد که «القاعده را ما ایجاد کردیم؛ زیرا نمی‌خواستیم شوروی بر آسیای مرکزی مسلط شود» (تابناک، 1390).

به طور کلی، سیا در طول جنگ سرد با گروه‌های تندروی اسلام‌گرا همکاری داشت و از آنها پشتیبانی می‌کرد. در این دوره، امریکا جهان را این گونه می‌دید: در یک طرف، اتحاد جماهیر شوروی و ملی‌گرایی جهان سوم وجود داشت که ایالات متحده از آن (ملی‌گرایی جهان سوم) به عنوان ابزاری در مقابل شوروی استفاده می‌کرد. در طرف دیگر نیز کشورهای غربی و شبه‌نظامیان اسلام‌گرا قرار داشتند که ایالات متحده از آنها به عنوان متحدی در مقابل شوروی بهره می‌برد (Swanson, 2016).

القاعده با حمایت امریکا و عربستان، به یک گروه تروریستی فراملی دارای شبکه‌ای بین‌المللی تبدیل شد. در طول این سال‌ها، سازمان‌های تروریستی در بسیاری از کشورها با القاعده پیوند برقرار کردند و اجازه عملیات مشترک را با القاعده دارند. این گروه، عملیات مستقل برخی از گروه‌های تروریستی را در جاهای مختلف دنیا مورد حمایت قرار می‌دهد. به طور تخمینی، حدود 10 تا 17 هزار نفر داوطلب از 25 کشور به همراه مجاهدان افغانی علیه شوروی و رژیم

کمونستی افغانستان می‌جنگیدند. شرکت در جنگ افغانستان علیه شوروی برای تقویت پیوند میان افراد مبارز بسیار مؤثر بود و القاعده را به یک سازمان قدرتمند تبدیل کرد (Lutz and Lutz, 2005:137).

به دنبال فروپاشی شوروی، بسیاری از اعضای القاعده معروف به «افغان - عرب‌ها» به سرزمین مادری خود بازگشتند و برای تشکیل گروه‌های وابسته به القاعده در آن کشور اقدام کردند. برخی از گروه‌های مرتبط با القاعده در کشورهای اسلامی که بسیاری از اعضای آن عضو القاعده بودند، شامل گروه جماعت اسلامی مصر، گروه اسلامی ابوسیف، گروه‌های تندروی الجزایر، بوکوحرام، تروریسم در جمهوری‌های نوبنیاد و چین، القاعده یمن، القاعده لیبی، الشباب و داعش، النصره و ... می‌شوند.

گروه جماعت اسلامی مصر: گروه جماعت اسلامی مصر که یک گروه نشأت گرفته از اخوان المسلمین بود، مشکلات زیادی را برای حکومت مصر ایجاد کرد. بسیاری از اعضای این گروه در افغانستان جنگیدند. همچنین مصریان بزرگ‌ترین گروه ملی را در القاعده تشکیل می‌دهند. افرادی که در سال 1998 به سفارت آمریکا در کنیا و تانزانیا حمله کردند، از جماعت اسلامی بودند. این گروه به مقام‌های سیاسی و ساختمان‌های دولتی در مصر نیز حمله می‌بردند و در سال 1997 یورش به جهانگردان را از جمله در شهر باستانی اقصرا<sup>1</sup> آغاز کردند. همه گروه‌های معارض مصری با القاعده پیوند نداشتند؛ ولی حمایت القاعده برای برخی از این گروه‌ها اهمیت زیادی داشت و آنها نیز به نوبه خود به القاعده در عملیات تروریستی کمک می‌رساندند.

گروه اسلامی ابوسیف: تداوم منازعه میان موروها (مسلمانان) و مسیحیان در فیلیپین سبب شد معارضان مسلمان فیلیپین در دهه 90 سازمان جدیدی تأسیس کنند که بر جنبه‌های مذهبی بیشتر از جمله اجرای احکام اسلامی در دولت



1. Luxor

مستقل مورو تأکید داشت. گروه اسلامی ابوسیاف بیش از گروه‌های دیگر به فعالیت‌های خشونت‌آمیز دست می‌زد. هسته اصلی این گروه از 300 تا 500 فیلیپینی مسلمان تشکیل می‌شد که در افغانستان جنگیدند. علاوه بر این، گروه ابوسیاف با القاعده نیز در ارتباط بود و حمایت‌هایی از آنها دریافت می‌کرد. گروه مذکور تا کنون به اقدام‌های خشونت‌آمیز زیادی علیه مسیحیان دست زده و مخالف هرگونه سازش با جمعیت مسیحی در جنوب فیلیپین بوده است. شواهد موجود نشان می‌دهد گروه ابوسیاف به سازمان تبهکاری تبدیل شده است که برای کسب درآمد از راه‌هایی مانند آدم‌ربایی اقدام می‌کند (Ibid:138).

گروه‌های تندرو در الجزایر: در دهه 90 میلادی، گروه‌های خشونت‌طلب الجزایر بسیار فعال بودند. بنابراین حکومت مستبد الجزایر تصمیم می‌گیرد انتخابات تقریباً آزادی را در این کشور برگزار کند. این حکومت گمان می‌کرد پیروز انتخابات باشد؛ ولی نظامیان با مشاهده نزدیکی و پیروزی احزاب اسلامی در اکثریت کرسی‌های مجلس، برای مداخله در انتخابات قانونی اقدام کردند و کوشیدند آن را به تعویق بیندازند. شبه‌نظامیان حامی احزاب اسلامی با تشکیل «گروه ارتش اسلامی»<sup>1</sup> «ارتش جنبش اسلامی»<sup>2</sup> و گروه‌های کوچک‌تر دیگر به فعالیت‌های چریکی متوسل شدند. بسیاری از معارضان شبه‌نظامی این دو گروه الجزایری‌هایی بودند که در افغانستان جنگیدند و به نظر، از طرف القاعده نیز حمایت می‌شدند.

بوکوحرام: در شهرهایی از کشور نیجریه که مسلمانان شمال و مسیحیان جنوب با هم در آمیخته بودند، این دو گروه جنگ علیه یکدیگر را آغاز کردند. بین سال‌های 1999 تا 2003، بیش از ده هزار نفر در درگیری‌های مختلف اجتماعی جان خود را از دست دادند که البته همه این مرگ و میرها ناشی از جنگ میان مسلمان و مسیحیان نبود. گروه‌های درگیر خشونت میان مسلمانان و مسیحیان

1. GIA  
2. MIA

بیش از رهبران ملی، تابع رهبران محلی بودند. این خشونت‌های اجتماعی در برخی از مناطق به پاک‌سازی نژادی شدیدی منجر شد.

در حال حاضر، گروه تروریستی بوکوحرام با نام رسمی «جماعه اهل السنه للدعوه و الجهاد» در شمال نیجریه، نیجر، چاد و شمال کامرون فعال و خواستار تعطیلی همه مدارس نوین و تحمیل شریعت اسلامی بر تمامی 36 ایالت نیجریه است. بوکوحرام که در سال 2002 تأسیس شد، در گذشته با شبکه القاعده ارتباط داشت؛ اما در مارس 2015 با ابوبکر بغدادی بیعت کرد و نام خود را به ولایت غرب آفریقای دولت اسلامی تغییر داد (انتخاب، 1393).

تروریسم در جمهوری‌های نوپنیا و چین: تروریسم در بسیاری از کشورهای به جای مانده از شوروی سابق نیز پدیدار شد. در آسیای مرکزی جنبش اسلامی ازبکستان<sup>1</sup> به دنبال ایجاد یک دولت اسلامی در این کشور بود و به همین دلیل، به مخالفت با دولت سکولار اسلام کریم‌اف پرداخت. جنبش اسلامی ازبکستان از طالبان و القاعده حمایت‌هایی مانند گرفتن تروریست‌های چینی دریافت می‌کرد. چین منطقه‌ای مشکل‌آفرین برای روسیه محسوب می‌شود. مبارزان چینی درگیر مبارزه چریکی طولانی با دولت روسیه شدند که به تلفات زیادی از هر دو طرف منجر گردید. آنان با استفاده از فرصت به اقدام‌های تروریستی دست زدند؛ زیرا تروریسم امکان حمله به دشمن را برای آنها فراهم می‌کرد. حمله‌های این گروه شامل بمب‌گذاری در ماشین، حمله‌های انتحاری، گروگان‌گیری و آدم‌ربایی در استان چین و استان‌های همسایه، شهرهای بزرگ روسیه و حتی خارج از روسیه می‌شد (Lutz and Lutz, 2005:141).

گروگان‌گیری‌ها اغلب بسیار مرگبار بودند. آنها در سال 2002 بیمارستانی در جنوب روسیه و سالن تئاتر مسکو و در سال 2004 یک دبیرستان را در قفقاز اشغال کردند که در نتیجه آن، صدها کودک و بزرگسال گروگان گرفته شده جان



خود را از دست دادند.

القاعده یمن: حدود چهار هزار جنگجوی یمنی از افغانستان برگشتند. بنابراین، این کشور پس از عربستان بیشترین نیرو را در القاعده معروف به عرب‌های افغان داشت (نورایی بیدخت، 1381). شاخه القاعده در یمن شاخه‌ای فرعی از شاخه اصلی القاعده در این منطقه با نام «سازمان القاعده جزیره‌العرب» است. این گروه که پیرو تفکر «سلفی‌گری جهادی» است، با حضور نیروهای امریکایی در یمن و جزیره‌العرب مخالفت و هدف خود را برپایی «امارت اسلامی» عنوان کرد. در حال حاضر، در رأس این گروه، ناصر الوحیسی با کنیه ابوبصیر قرار دارد (نسیم آنلین، 1394).

این شاخه از القاعده به فعالیت خود در یمن ادامه داد و حمله انتحاری علیه ناوشکن یو.اس.اس. کول را در عدن هدایت کرد. در حال حاضر، این گروه نام انصارالشریعه را بر خود نهاده و در این کشور بسیار فعال است. همچنین پس از تجاوز عربستان به یمن و خروج سرکردگان القاعده از زندان مرکزی مکلا توانست این شهر را به تصرف خود درآورد.

القاعده لیبی: در لیبی، یکی از متحدان امریکا در سرنگونی حکومت معمر قذافی، خود را رئیس جدید «دولت اسلامی» در شمال آفریقا معرفی کرد. عبدالحکیم بلحاج چندین سال در زندان‌های امریکا بود و در دوران قذافی به لیبی یعنی جایی که وی به دنبال انجام اقدامات تروریستی در آن بود، بازگردانده شد. بلحاج به عنوان رئیس پیشین گروه اسلامی وابسته به القاعده در لیبی و سپس رئیس گروه «فجر لیبی» در طرابلس از طرف امریکا حمایت و توسط اعضای کنگره از جمله جان مک کین و لیندسی گراهام تحسین شد (Anderson, September 03, 2015).

الشباب: گروه الشباب در سال 1383 تأسیس شد؛ اما با افزایش فعالیت از سال 1386 خود را شاخه نظامی دادگاه‌های اسلامی معرفی و هدفش را تأسیس دولت اسلامی در سومالی بیان کرد. (دیپلماسی ایرانی، 1391). به دلیل گرایش‌های افراطی



و خشونت‌طلبانه این گروه، زمینه ورود و نفوذ فیزیکی عناصر القاعده در سومالی فراهم و از سال 2012، الشباب بخشی از شبکه القاعده شده است. در گذشته، این گروه بخش‌هایی از مرکز و جنوب سومالی را در کنترل خود داشت؛ اما در سال 2015، شهرهای بزرگ را از دست داد و تنها چند منطقه روستایی را در تصرف خود گرفت. در سال 2014، تعداد سربازان الشباب بین 7 تا 9 هزار نفر برآورد شده است (صاحب نیوز، 1395). به دنبال حضور القاعده در سومالی و برقراری ارتباط میان رهبران الشباب و القاعده، امریکا نیز مجال بیشتری برای مداخله در سومالی و استمرار فعالیت‌های نیمه‌کاره خود در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و در بیشتر نیروهای آمیسوم پیدا کرد (دیپلماسی ایرانی، 1391).

داعش، النصره و ...: در گذشته، دولت اسلامی عراق و شام (داعش) نام‌های مختلفی از جمله القاعده عراق داشت. این گروه از سال 2011 با نام داعش معرفی شد و بیشتر فعالیت خود را بر عراق و سوریه متمرکز کرد. داعش همانند القاعده، سلاح دیگری است که امریکا آن را ایجاد کرده است و از آن بهره می‌برد. پس از تهاجم امریکا به عراق در سال 2003 و اشغال این کشور، شرایطی برای ایجاد و ریشه دواندن گروه‌های تندروی سنی مانند داعش فراهم شد. امریکا رژیم سکولار صدام حسین را سرنگون کرد و سپس دولتی که در آن شیعیان مسلط هستند، در عراق بر سرکار آمد. اشغال عراق موجب پس‌زدن سوسیالیسم و پیدایش این امید واهی شد که دست جادویی بازار آزاد سبب ایجاد شغل خواهد شد؛ اما این جهت‌گیری، بیکاری گسترده‌ای را در مناطق سنی‌نشین در پی داشت و در دولت جدید، بسیاری از طبقه کارگر اهل سنت شغل خود را از دست دادند. طبقه حاکم (اهل سنت) در عراق نیز دارایی‌ها و نفوذ سیاسی خود را به صورت سیستماتیک از دست دادند و سیاست امریکا در عراق به جای ترویج هم‌گرایی و وحدت مذهبی، موجب تشدید اختلافات مذهبی شد. این وضعیت، زمینه مناسبی را برای شکل‌گیری یک گروه از اهل سنت ناراضی و سپس ریشه دواندن القاعده در عراق فراهم کرد



(Chengu, 2015). البته از این نگاه می‌توان گفت مداخله امریکا بستر ساز شکل‌گیری داعش در عراق شد؛ اما واقعیت این است که امریکا داعش را مانند القاعده در راستای اهداف خود و برای تسخیر و تقسیم کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه و مقابله با نفوذ فزاینده ایران در منطقه ایجاد کرده است (Ibid). در نتیجه، القاعده و شاخه‌های آن در دیگر کشورهای اسلامی در نتیجه هم‌پیوندی منافع امریکا و گروه‌های تندرو در کشورهای اسلامی ایجاد شدند و همان‌طور که گفته شد مقامات غربی به روش‌های مختلف به آن اعتراف کردند.

دوگانگی در رفتار امریکا: روابط امریکا و گروه‌های تروریستی همواره با نوعی دوگانگی همراه بوده است. برای مثال، هرگاه القاعده منافع امریکا را تأمین می‌کرد، وزارت امور خارجه امریکا از آن حمایت می‌کرد. در غیر این صورت، به علت انزجار جامعه از این گروه، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی امریکا در ظاهر ادعا می‌کردند که مخالف گروه‌های تندروی مسلمان هستند و آگاهانه و به عنوان سلاحی در سیاست خارجی از این شعار بهره می‌بردند (Ibid).

امریکا این رفتار ریاکارانه را در مقابل گروه تروریستی داعش هم دارد و اگرچه در راستای سیاست اعلامی وارد جنگ نمایشی علیه داعش شد، اقدامات عملی این کشور مغایر سیاست‌های اعلامی آن است. برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در ژانویه سال 2014، یک هواپیمای امریکایی مقدار زیادی سلاح و تجهیزات نظامی به نیروهای داعش در منطقه الدور استان صلاح الدین رساند. عکس‌های منتشر شده در این باره از تقویت تسلیحات نظامی داعش حکایت می‌کردند. ایالات متحده دستیابی داعش به سلاح‌های امریکایی از این طریق را پذیرفت؛ ولی اعلام کرد که «اشتباه» موجب بروز این عمل شده است.

- در فوریه سال 2014، براساس گزارش حاکم الزاملی، رئیس کمیته دفاعی و امنیتی مجلس عراق «ارتش عراق دو هواپیمای بریتانیایی را در حال انتقال سلاح به

داعش در استان الانبار ساقط کرد و عکس‌های این هواپیماهای سرنگون شده نیز منتشر شد. الزامی گفت: ما به سلاح‌هایی از مناطق آزاد شده از کنترل داعش در منطقه البغدادی دست یافتیم که ساخت آمریکا، کشورهای اروپایی و اسرائیل بود».

- در فوریه 2014، یک بالگرد نظامی آمریکایی در حال انتقال سلاح به گروه داعش در منطقه البغدادی در استان الانبار سرنگون و سپس عکس‌های آن منتشر شد. پس از آن، نیروهای ضد تروریست عراق چهار فرد خارجی را دستگیر کردند. سه نفر از این افراد دستگیر شده که به عنوان مشاور نظامی در داعش خدمت می‌کردند، تبعه آمریکا و اسرائیل بودند. در استان صلاح‌الدین نیز هواپیماهای آمریکایی، سلاح و تجهیزات نظامی در اختیار سازمان تروریستی داعش قرار دادند (Anderson, 2015).

دلیل این رفتارهای دوگانه آمریکا چیست؟ از آن جا که گاهی مسائل سیاست خارجی بر وضعیت و منزلت بازیگران دیگر تأثیر می‌گذارد، بازیگران مجبورند از استراتژی پنهانکاری و گاه فریب بهره جویند. آنها برای حفظ جایگاه خود، ظاهراً هدف‌های سازگار با ارزش‌های بین‌المللی و مورد پسند دیگر بازیگران را «اعلان» و منافع خودپرستانه متضاد با خواسته‌های دیگر بازیگران و شاید ارزش‌های بین‌المللی را اعمال می‌کنند. هدف‌های اعلانی گاه برای اقناع داخلی و گاه برای توجیه خارج هستند (سیف‌زاده، 1390: 378).

### تغییر نام برای توجیه حمایت

شواهدی وجود دارد که ادعای غربی‌ها را مبنی بر تلاش آنها برای تفکیک میان شورشیان معتدل که در حال حاضر، آشکارا توسط آمریکا مسلح می‌شوند و آموزش می‌بینند از گروه‌های افراطی دیگر مثل النصره و داعش با خدشه مواجه می‌کند:

- میان گروه‌های مختلف، تفاوت ایدئولوژیکی وجود ندارد و همکاری‌های طولانی میان شورشیان به اصطلاح میانه‌رو و گروه وابسته به خارج جبهه النصره





در مناطق مختلف از جمله اطراف درعا در جنوب حمص - ادلب، مرز ترکیه و سوریه و در حلب و اطراف آن دیده می‌شود. پس از فروپاشی گروه‌های ارتش آزاد سوریه، همکاری میان النصره و گروه‌های جدیدتر مورد حمایت امریکا و عربستان سعودی از جمله داوود، جبهه اسلامی، جبهه انقلابی سوریه و حرکت حزم موجب جلب النصره به دریافت حمایت از اسرائیل در مناطق اشغالی جولان شد. همچنین در نوامبر 2014، ادیب الشیشکی، نماینده ائتلاف ملی معارضان سوری اعتراف کرد که همه گروه‌ها به دلایل مالی به شیوه فزاینده‌ای با داعش پیوند پیدا کردند.

- تروریست‌ها از گروهی به گروه دیگر جابه‌جا می‌شوند و نقل و انتقال سلاح و مهمات میان آنها صورت می‌گیرد. در جولای 2014، هزار مرد مسلح، گردان داوود را ترک کردند و در رقه به داعش پیوستند. در نوامبر سال 2014، گروهی از جبهه انقلابی سوریه نیز به جبهه النصره پیوستند. در همان زمان، شورشیانی از منطقه جولان تحت اشغال اسرائیل به داعش که در حال تثبیت حضور خود در جنوب سوریه بود، پیوستند. سپس در اوایل 2015، سه هزار «شورش‌ی میان‌ه‌رو» از گروه «حرکت حزم» مورد حمایت امریکا که فرپاشیده بود به همراه ذخایر بسیاری از سلاح‌های امریکایی از جمله سلاح‌های ضد تانک به جبهه النصره پیوستند.

در سپتامبر و نوامبر 2014، داعش در عراق و سوریه از راه‌های مختلف به سلاح‌های امریکایی دست یافت و بین داعش و گروه‌های میان‌ه‌رو در مناطق جنوبی حجازالاسود، «پیمان عدم تعرض» منعقد شد. همچنین هر دو طرف به اصطلاح خود «رژیم نصیری» - نامی که معمولاً برای علویان به کار می‌برند - را دشمن مشترک خود در سوریه دانست. براساس برخی گزارش‌های موجود، داعش از شورشیان میان‌ه‌رو سلاح خریداری کرده است.

در دسامبر 2014، رسانه‌های غربی گزارش دادند که ایالات متحده به صورت پنهانی در انتقال سلاح‌های سنگین از لیبی به شورشیان سوری دخالت داشت و

جبهه النصره نیز به سلاح‌های ضد تانکی که امریکا در اختیار گروه حرکت حزم قرار داده بود، دست پیدا کرد (Anderson, 2015). در نتیجه، فقط داعش به عنوان سازمان تروریستی در عراق و سوریه مطرح نیست، بلکه تروریست‌های فعال در این منطقه شامل اعضای القاعده، داعش، جبهه النصره که به تازگی به فتح الشام تغییر نام یافت، هم‌پیمان جبهه اسلامی مورد حمایت عربستان (ترکیبی از گروه‌های ارتش آزاد قبلی سوریه، حرکت احرار الشام، میدان الشام، لوی توحید، جیش الاسلام، جبهه الکردی، لوی الحق و احرار الشام)، حزب اسلامی ترکمن و ارتش فتح می‌شوند و همگی سازمان‌های تروریستی هستند. به‌رغم افسانه «شورشیان میانه‌رو که امریکا آن را تکرار و به این بهانه از آنها حمایت می‌کند، گروه‌های تروریستی بیشتر مواقع با هم کار می‌کنند. برای مثال، یک فرمانده ارشد ارتش آزاد سوریه (FSA) به نام عبدالجبار الاکیدی درباره واقعیت همکاری نزدیک خود با داعش اعتراف و اظهار کرد که ارتش آزاد سوریه از آغاز با جبهه النصره از گروه‌های عمده القاعده در این کشور، همکاری نزدیکی داشته است (Anderson, 2015:20).

## بررسی انطباقی عوامل درون‌زا

### آموزه‌های اسلامی

با در نظر گرفتن تروریسم در بستر تاریخی خواهیم دید که رویدادهای تروریستی در دوره‌های مختلف و در نقاط گوناگون دنیا از جمله امریکای لاتین (گروه تاپاک‌آمارو، فارک و...)، امریکای شمالی (خشونت‌های ضد مورمون‌ها، خشونت‌ها در جابه‌جایی جمعیت سیاه‌پوستان، خشونت‌های کانزاس و اقدامات کو کلاکس کلان)، آفریقا (در رواندا، برون‌دی و دلتای نیجر)، اروپا (دوره تفتیش عقاید، انقلاب فرانسه، فاشیست‌ها و...)، ژاپن (توسط فرقه آئوم شینریکیو) و چین (توسط مشت‌زنان یا بوکسورها) به وقوع پیوسته است. تروریسم با دین،



مذهب و فرهنگ خاصی پیوند ندارد. برخی اقدامات تروریستی در طول تاریخ از طرف گروهی از مدعیان پیروی ادیان، مذاهب و فرهنگ‌های گوناگون مانند مسیحیت، یهودیت، اسلام، کنفوسیوس و... انجام شده است؛ اما در هیچ یک از این ادیان و فرهنگ‌ها نمی‌توان احکامی یافت که توجیه‌گر اقدامات تروریستی باشد. تنها می‌توان گفت که تفسیر خاصی از یک عقیده (مثل وهابیت) ممکن است به تروریسم منتهی شود.

در دین اسلام، نه تنها هیچ دستوری مبنی بر تجویز ترور یافت نمی‌شود، بلکه دستورهای روشن و متقنی در منع آن نیز وجود دارد. آیات قرآن کریم به عنوان قانون اساسی مسلمانان، احادیث و سنت پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) اصل را بر حرمت جان، مال و آبروی انسان‌ها گذاشته‌اند. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ؛ و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید». این آیه علاوه بر نفوس مسلمانان، نفوس تمامی انسان‌ها اعم مسلمان و غیرمسلمان را مستحق احترام می‌داند؛ مگر در مواردی که شارع مقدس استثنا کرده باشد.

علاوه بر این، در اسلام کشتن دو دسته از انسان‌ها جایز شمرده شده است: 1- کشتن نفس در مقابل کشتن نفس؛ 2- کشتن مفسد فی الارض (کسی که محارب و تروریست محسوب می‌شود). روشن است کشتن کسی که مرتکب این دو عمل نمی‌شود روا نیست و در حکم کشتن همه انسان‌هاست. آیه شریفه 32 سوره مائده در این باره می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا؛ هر که، فردی را جز به قصاص قتل یا کیفر فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر که انسانی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است».

از طرف دیگر، بیشتر عملیات تروریستی با هدف ایجاد رعب و وحشت در

جامعه و برای ارسال پیامی برای دشمن و علیه افرادی انجام می‌شود که عضو گروه دشمن مورد نظر تروریست‌ها نیستند. در این صورت، عده‌ای بی‌گناه کشته خواهند شد تا گروه تروریستی به هدف خود برسد. در آموزه‌های اسلام، این روش کاملاً مردود است و هدف (ارسال پیام تهدیدآمیز برای دشمن)، وسیله (از طریق کشتن افراد بی‌گناه و ایجاد رعب و وحشت) را به هیچ وجه توجیه نمی‌کند.

برخی از عملیات تروریستی انتحاری هستند و فرد تروریست هم‌زمان با کشتن دیگران، اقدام به کشتن خویشتن نیز می‌کند. قتل خویشتن، خودکشی است و دین مبین اسلام آن را به صورت مطلق نفی کرده است.

در اسلام، احادیث فراوانی درباره منع ترور از معصومین (ع) وجود دارد. برای مثال، از حضرت رسول (ص) نقل است که فرمودند: «الایمان قَیْدُ الْفَتَکِ، فَلَا یَفْتَکُ مُؤْمِنٌ؛ ایمان مانع ترور است و مؤمن ترور نمی‌کند». امام جعفر صادق (ع) نیز فرمودند: «الاسلام قَیْدُ الْفَتَکِ؛ اسلام مانع ترور است» (فیرحی، 1390: 227).

کوتاه سخن این که خشونت تروریستی در همه زمان‌ها و فرهنگ‌ها مشاهده شده و به زمان، سرزمین، دین، ملت و فرهنگ خاصی تعلق ندارد، بلکه شیوه‌ای است که توسط گروه‌های مختلف و در شرایط گوناگون، برای هدف‌های مختلف به کار گرفته می‌شود. بنابراین اقدامات گروه‌های تروریستی فعال در سرزمین‌های اسلامی ارتباطی با آموزه‌های اسلام ندارد.

- نارضایتی‌های اقتصادی، اجتماعی و ...

همان‌گونه که در پیش اشاره شد، برخی از معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از جمله نابرابری اجتماعی و اقتصادی نبود، فرصت مشارکت، وجود مشکلات اقتصادی، محرومیت نسبی و سرکوب حکومت در کشورهای اسلامی وجود دارد و نارضایتی‌هایی را نیز در میان مردم این کشورها به وجود آورده است. با یک مقایسه تطبیقی می‌توان گفت که این عوامل می‌توانند بستری برای



شکل‌گیری ایده ترور در جامعه ناراضیان باشند؛ ولی شرط کافی و شروط دیگری برای شکل‌گیری تروریسم و گروه‌های تروریستی لازم است. برای مثال، در بسیاری از کشورهای آفریقایی، مشکلات اقتصادی به مراتب شدیدتری از عراق، افغانستان و سوریه وجود دارد. نبود فرصت مشارکت در کشورهای حوزه خلیج فارس به مراتب شدیدتر از عراق و سوریه است. کشور یمن که القاعده در آن بسیار فعال است، به نسبت کشورهای دیگر عربی از ساختارهای دموکراتیک برخوردار است. لیبی نیز در دوران قذافی از لحاظ اقتصادی وضعیت خوبی داشت و در آن دوران، حداقل ساختار ظاهری مشارکت سیاسی از جمله مجلس در آن کشور وجود داشت؛ ولی تنها با حمایت غرب از شورشیان از قدرت به زیر کشیده شد و اکنون یکی از مناطق امن القاعده و داعش محسوب می‌شود.

#### - آرمان‌های اجتماعی - گروهی و ایدئولوژیک

با بررسی گروه‌های تروریستی در دنیا می‌توان گفت هرچند عوامل اجتماعی-گروهی و ایدئولوژیک، بستر ساز تروریسم محسوب می‌شوند، ولی گروه‌هایی با سرشت ایدئولوژیک و اجتماعی وجود دارند که شاید خیلی بیشتر از گروه‌های تروریستی به آرمان‌های ایدئولوژیک و اجتماعی خود پای‌بند هستند و مانند آنها به اقدام‌های خشونت‌آمیز هم دست نمی‌زنند. همچنین گروه‌هایی که از تروریسم ابزاری استفاده می‌کنند آن را به عنوان یک خط‌مشی همیشگی انتخاب نکرده‌اند. بسیاری از گروه‌های ایدئولوژیک و اجتماعی حتی وقتی که در دستیابی به هدف‌های خود از راه‌های مسالمت‌آمیز شکست خوردند، به اقدام‌های خشونت‌آمیز متوسل نشدند. این گروه‌ها یا به تلاش‌های مسالمت‌آمیز خود برای رسیدن به اهداف خود ادامه می‌دهند یا این که از تلاش برای رسیدن به این هدف‌ها دست می‌کشند. بنابراین، وجود آرمان‌های اجتماعی-گروهی و ایدئولوژیک نیز برای تبیین علت بروز تروریسم در این منطقه کفایت نمی‌کند؛ زیرا علاوه بر استدلال بالا باید اشاره کرد که گروه‌های



فعال تروریستی تکفیری در قالب ایدئولوژیک (چپ/راست) قرار نمی‌گیرند. از طرفی این گروه‌ها تا آن‌جا که می‌توانند انگیزه‌های اجتماعی - گروهی به‌ویژه قومی خود را پنهان نگه می‌دارند. برای مثال، القاعده و داعش از بسیاری از کشورهای غیرعرب دنیا عضو دارد و داعیه قومی (عربیت) و دفاع از آرمان‌های عربی ندارد.

#### - جهانی‌شدن، نوسازی و برخورد فرهنگ‌ها یا تمدن‌ها

بدیهی است جهانی‌شدن، تنش‌ها و فشارهایی ایجاد می‌کند که کمک‌کننده بروز پدیده تروریسم است و نمونه‌های فراوانی از مکابی‌ها، زیلوت‌ها تا القاعده در این زمینه وجود دارد. تروریسم مدرن، منازعه‌ای در بستر جهانی‌شدن سکولار است که باعث بروز شکاف‌های مذهبی و قومی شده است. این شکاف‌ها خود بنیادگرایی مذهبی و قومی را به دنبال دارد که اقدامات خشونت‌آمیز را تغذیه می‌کند (Ramakrishna and Tan, 2002: 3-4). با وجود این، همه جنبش‌های تروریستی ایجاد شده ناشی از پیامدهای جهانی‌شدن یا معضلات متعاقب آن نیستند. شکاف‌های قومی و مذهبی به‌طور خودکار از جهانی‌شدن سکولار تبعیت نمی‌کنند. در نتیجه، شاید جهانی‌شدن در برخی مواقع از عوامل مهم بروز تروریسم تلقی شود؛ ولی نمی‌توان آن را علت اساسی همه انواع تروریسم و حتی مهم‌تر از عوامل دیگر دانست.

نهادها، تولیدات و سازمان‌های جدید در فرایند نوسازی ایده‌ها در جوامع محلی رسوخ پیدا می‌کنند. این نوسازی ممکن است به نهادهای سیاسی موجود در دولت‌ها آسیب وارد کند و به تضعیف و نابودی اساسی این دولت‌ها منجر شود. آشکار است که فرایند نوسازی به‌ویژه نوسازی سیاسی در هیچ یک از این کشورها به صورت شایسته‌ای شکل نگرفته است و نمی‌توان این کشورها را دولتی مدرن تلقی کرد؛ بلکه اگرچه ظواهر مدرنیته (آن هم فقط در اقتصاد) در این کشورها مشاهده می‌شود، ساختارهای سیاسی و اجتماعی در بیشتر این



کشورها همچنان به حالت سنتی باقی ماندند.

دسترسی گروه‌های معارض به تسلیحات مدرن در تشدید تروریسم در این منطقه مؤثر بوده است؛ اما همان‌گونه که در بالا اشاره شد، همه این تسلیحات پیشرفته از خارج یعنی توسط قدرت‌های غربی و متحدان منطقه‌ای آنها در اختیار تروریست‌ها قرار داده شد.

نظریه هانتینگتون مبنی بر احتمال بروز منازعه‌ها در گسل‌های تمدنی و فرهنگی می‌تواند تبیین‌های مهمی را درباره رخداد‌های تروریستی ارائه دهد و دست‌کم برای توضیح برخی از نمونه‌های منازعه‌های خشونت‌آمیز و ظهور گروه‌های تروریستی در جهان کمک کند؛ اما درباره بروز تروریسم در جغرافیای اسلامی از قدرت توضیحی کمی برخوردار است و نمی‌تواند فعالیت همه گروه‌های تروریستی را تبیین کند. گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه برای کسب حمایت جامعه سنی این کشور و متحدان منطقه‌ای خود اختلافات مذهبی شیعه و سنی را در برخی موارد دامن می‌زنند؛ اما عملکرد این گروه در بیشتر مواقع «بدون فرق‌گذاری»<sup>1</sup> است. برای مثال، می‌توان به کشتار 700 تن از اعضای قبیله «آلبونمر» در شهرهای رمادی و تکریت عراق یا نسل‌کشی هزاران نفر از مردان عشیره بزرگ «شعیطات» دیرالزور سوریه به دلیل خودداری از بیعت با ابوبکر بغدادی تا اعدام‌های روزانه ساکنان مناطق تحت اشغال داعش در موصل، فلوجه، رقه و دیرالزور اشاره کرد که تعداد قربانیان آن بیش از هزاران نفر را دربرمی‌گیرد (فردا، 1395).

از طرف دیگر، در لیبی و مصر نیز گروه‌های تروریستی در جامعه‌ای سنی مذهب فعال شدند؛ حتی القاعده شبه‌جزیره که در ظاهر، هدف خود را براندازی حکومت‌های وابسته عرب عنوان می‌کند، بیشتر حکومت‌های سنی حاکم بر کشورهای عربی را هدف قرار داده است و به همین دلیل، آنان در این قالب تبیین‌پذیر نیستند.



### - دوره‌گذار، دولت‌های ضعیف و چندقومی

همان‌طور که اشاره شد، دوره‌گذار ممکن است از یک شکل حکومت به شکل دیگر و حتی از یک شکل توتالیتر به شکل دیگر، زمینه‌ساز ظهور تروریسم باشد. این وضعیت تا حدودی می‌تواند در عراق و لیبی مصداق داشته باشد، چون تروریسم در عراق دوره صدام و لیبی دوره قذافی فعال نبود. در مقابل، این حکم برای افغانستان در دوره کمونیست‌ها و سوریه دوره اسد صدق نمی‌کند، زیرا افغانستان هنگام شکل‌گیری القاعده و سوریه در زمان فعال شدن داعش و دیگر گروه‌های تروریستی در دوره‌گذار قرار نداشتند.

وجود دولت چندقومی نیز به تنهایی نمی‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری تروریسم در منطقه باشد، زیرا اگر این‌گونه بود، تروریسم باید خیلی پیش‌تر در این کشورها فعال می‌شد. نمونه‌های فراوانی از کشورهای چندقومی نیز در دنیا وجود دارند که به صورت مسالمت‌آمیز در کنار هم زندگی می‌کنند.

در مجموع، عوامل بسترساز و تشدیدکننده بروز تروریسم در عراق و سوریه وجود داشت و امروز نیز دیده می‌شود؛ اما با توجه به دلایل اشاره شده می‌توان نتیجه گرفت که ظهور تروریسم در این منطقه، ناشی از عوامل درون‌زا نبوده و عامل بیرونی از جمله حمایت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن سهم اصلی را در ایجاد و تداوم فعالیت این گروه‌ها داشته‌اند. شاید آغاز فعالیت گروه‌های تروریستی از شهر کوچک و مرزی سوریه یعنی درعا و نه از مراکز بزرگ جمعیتی این کشور، گواه خوبی بر این ادعا (برون‌زا بودن این پدیده) باشد. در خط مقدم شورش درعا در آوریل 2011، ایالات متحده، عربستان سعودی، قطر و ترکیه قرار داشتند (Anderson, 2015: 16). حتی قبل از شورش مارس 2011، محموله‌هایی از تسلیحات عربستان سعودی در مسجد العمری برای اسلام‌گرایان انبار شد و بعد از شورش درعا نیز رسانه‌های غربی به موازات تجهیز و





سازماندهی گروه‌های تروریستی و برای اهریمن جلوه دادن حکومت سوریه و بسیج افکار عمومی داخلی و خارجی علیه آن، داستان‌سرایی‌هایی را مبنی بر قتل عام غیرنظامیان توسط نیروهای دولتی سوریه منتشر کردند (Ibid:15).

### اهداف ابزاری امریکا (عامل برون‌زا)

ایالات متحده امریکا به دلایل زیر از گروه‌های تروریستی در کشورهای اسلامی پشتیبانی می‌کند:

- حفظ هژمونی آمریکا: خاورمیانه مجموعه امنیتی است که فاقد هژمون مسلط است و آمریکا نیز برای حفظ این هژمونی در منطقه در زمینه‌های اقتصادی، نظامی، امنیتی و ... به دنبال بهانه‌ای برای دخالت نظامی در منطقه می‌گردد. به گفته یکی از نمایندگان شرکت‌های تجاری آمریکایی در کنفرانس بازسازی عراق در واشنگتن، بهترین هنگام برای سرمایه‌گذاری روزی است که هنوز خون روی زمین است (کلاین، 1393:472).

- مهار و جلوگیری از بازخیزی روسیه: در زمان شوروی، عراق و سوریه جزو متحدان آن کشور محسوب می‌شدند. این روابط در دوران پس از فروپاشی نیز بین روسیه و دو کشور دیگر ادامه یافت؛ اما با سرنگونی صدام، جای پای روسیه در عراق از میان رفت و در صورت سرنگونی بشار اسد، دیگر سوریه متحد روسیه نخواهد بود. روسیه با درس از تحولات لیبی به دنبال حفظ جایگاه خود در این کشور است. از آن‌جا که بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه متحد کلیدی روسیه در خاورمیانه است، سیاست‌گذاران ایالات متحده تصمیم گرفتند در این جنگ، از شورشیان مسلح در سوریه حمایت کنند.

- کاربرد به عنوان ابزار ژئوپلیتیک: سازمان اطلاعات دفاعی امریکا موسوم به دیا (DIA) در سال 2012، با اشاره به پدیده اسلام‌هراسی و این که گروه داعش در خدمت سیاست خارجی امریکا است، اذعان کرد درست همان گونه که القاعده

برای راه انداختن جنگ نیابتی<sup>1</sup> در افغانستان ایجاد شد، داعش نیز به عمد در شرق سوریه و با هدف جنگ نیابتی علیه دمشق و دستاویز و بهانه موجه برای مداخله مستقیم نظامی در خارج در هر زمان ایجاد گردید. نشریه گلوبال ریسرچ در گزارشی به قلم تونی کارتالوچی نوشت: سازمان‌هایی همانند القاعده و به اصطلاح «دولت اسلامی»، ابزارهای ژئوپلیتیکی در دست امریکا، هم‌پیمانان اروپایی و متحدانش در منطقه خاورمیانه [غرب آسیا] از جمله ترکیه و کشورهای حاشیه خلیج فارس هستند (شفاف، 1395).

- کنترل فرایندهای تهدیدکننده: همان‌گونه که در مبحث تئوریک اشاره شد، لیبرالیسم غرب به سردمداری امریکا با فرایندهای نامطلوب تهدیدکننده‌ای مواجه است. در بعد سیاسی، ظهور و قدرت‌یابی اسلام سیاسی به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و امکان‌الگوگیری دیگر جوامع اسلامی، همواره یکی از این تهدیدات علیه لیبرالیسم غربی بوده است. امریکا به بهانه مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی، توانسته فرایندهای در حال شکل‌گیری را در کشورهای اسلامی که تهدیدکننده هژمونی جهانی‌اش هستند، مهار و کنترل کند. تا جایی که اگر بیداری اسلامی در مسیر صحیح خود و مطابق خواست ملت‌های منطقه پیش می‌رفت، شاید به شکل‌گیری حکومت‌های اسلامی، هم‌گرایی جهان اسلام و قدرت‌یابی جهان اسلام می‌انجامید؛ اما با دخالت‌های امریکا و هم‌پیمانان آن به صورت کامل منحرف گردید. در بعد فرایند نظامی نیز گسترش تسلیحات نظامی نوین یکی از تهدیدات اصلی هژمون امریکا است. این کشور به بهانه مبارزه با تروریسم، سوریه را وادار کرد تسلیحات شیمیایی‌اش را تحویل دهد.

- کنترل توده‌ها در کشورهای اسلامی: در همه سال‌های دهه 1970، سیا از اخوان‌المسلمین مصر به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر گسترش شوروی و جلوگیری از توسعه ایدئولوژی مارکسیسم در میان توده‌های عرب بهره می‌برد

- اجرایی کردن اهداف راهبردی از جمله «خاورمیانه جدید»: ابراهیم البدری (ابوبکر البغدادی)، رهبر فعلی داعش یک تا دو سال در کمپ بوکادر عراق زندانی بود. در سال 2006 که البغدادی و دیگران آزاد شدند، دولت بوش برنامه خود را برای «خاورمیانه جدید» اعلام کرد که منجر به خشونت‌های فرقه‌ای به عنوان بخشی از فرایند «ویرانی سازنده» در منطقه شد.

خاورمیانه آخرین منطقه به‌جا مانده از شیخون سرمایه‌داری لجام گسیخته فریدمنی برای برپایی بازار جهانی بود. در واقع، دست‌اندرکاران نهضت تهاجمی بازار آزاد، آمریکای لاتین، آفریقا، اروپای شرقی و آسیا را فتح کردند و اکنون نوبت دنیای عرب یعنی آخرین سرحد این فتوحات بود (کلاین، 1393: 473).

- فشار بر جمهوری اسلامی ایران: جمهوری اسلامی ایران یکی از تهدیدهای ضد هژمونی امریکا محسوب می‌شود. از این رو، داعش نه تنها در دستان آمریکا ابزار ترور برای سرنگون کردن حکومت اسد به شمار می‌آید، بلکه وسیله‌ای برای اعمال فشار بر ایران نیز است (همان).

- بهانه‌ای برای حمله به دشمنان متحدان منطقه‌ای خود از جمله اسرائیل و عربستان: آمریکا به بهانه مبارز با داعش (جنگ نمایشی) توانسته است سوریه را به عنوان تنها کشور عربی حاضر در محور مقاومت خلع سلاح و به شدت تضعیف کند.

- مهار دستاوردهای شیعیان در عراق: براساس مقاله سال 2007 سیمور هرش، ایالات متحده طبق سیاست «بازجهت‌دهی»<sup>1</sup> خود در خاورمیانه تلاش می‌کند از طریق دولت‌های عربی از جمله عربستان، دستاوردهای شیعیان را بعد از تهاجم امریکا در عراق «مهار» کند. این کشورها اقدامات پنهانی برای تضعیف ایران و حزب‌الله یعنی دشمنان اصلی اسرائیل به عمل خواهند آورد. این سیاست موجب نزدیکی اسرائیل و عربستان سعودی شد، زیرا هر دو کشور از طرف ایران



احساس تهدید می‌کنند (Anderson, 2015).

- ایجاد شکاف در محور مقاومت: همکاری نزدیک ایران، عراق، سوریه و حزب‌الله لبنان برای اسرائیل، عربستان سعودی و امریکا خوشایند نیست و این چیزی است که اتفاق افتاده است. واشنگتن یک دهه بعد از اعلام برنامه «ویرانی سازنده» در حال برنامه‌ریزی برای کاستن از نفوذ ایران در عراق و سوریه است (Ibid).

- اختلاف بینداز و حکومت کن: رئیس رژیم صهیونیستی با دفاع از سیاست‌های اوباما در سوریه گفت: زمانی که جریان شیعه و سنی مطرح می‌شود، این دیگر مشکل امریکا یا ما و هرکس دیگری نیست؛ بلکه مشکل مسلمانان و جهان عرب است و آنها خودشان باید به این مسئله رسیدگی کنند. گمان می‌کنم بهترین حرف به جهان عرب این است که به آنها بگوییم: آقایان! این مشکل شماست و شما باید راه‌حلی برای آن بیابید. سربازان امریکایی نمی‌توانند مشکل مذهبی مربوط به مسلمانان را حل کنند (رجانیوز، 1393).

- توجه سیاست‌های کنترلی در داخل: کابینه اوباما به دنبال افزایش قدرت دولت برای کنترل شهروندان و کاستن از قدرت کنترل شهروندان در نظارت بر دولت است. از این رو، تروریسم بهانه‌ای برای توجیه اقدامات کنترلی دولت بر جامعه و جلوگیری از شورش‌های توده‌ای محسوب می‌شود (Chengu, 2015).

- حفظ قدرت نظامی گسترده امریکا: در سیاست خارجی آمریکا، دو گروه قدرتمند فعال هستند؛ گروه اول لابی اسرائیل هستند که سیاست خاورمیانه‌ای این کشور را هدایت می‌کنند و گروه دیگر شامل مجموعه‌های صنعتی نظامی می‌شوند که از اقدامات گروه قبلی بهره می‌برند. بوش در اکتبر سال 2001، «جنگ علیه ترور» را اعلام کرد که حدود 6,6 تریلیون دلار برای مالیات‌دهندگان امریکا هزینه برداشت و هزاران امریکایی را نیز به کام مرگ فرستاد. با وجود این، جنگ برای نخبگان نظامی امریکا، میلیاردها دلار سود در پی داشت و بیش از 70 شرکت و فرد امریکایی از قبل قراردادهای پس از جنگ عراق و افغانستان در



طول سه سال اخیر، 27 میلیارد دلار سود بردند. براساس مطالعات اخیر که توسط مرکز همبستگی اجتماعی انجام شد، حدود 75 درصد از کسانی که در این شرکت‌ها کار می‌کردند یا روابط نزدیک با آنها داشتند، جزو مقامات اجرایی جمهوری خواه یا دموکرات، اعضای کنگره یا مقامات بالای نظامی بودند.

- توجیه مداخله در کشورهای منطقه: داعش توجیه قانونی برای گسیل نیروهای امریکایی بیشتر به عراق فراهم کرد؛ یعنی جایی که سربازان و سلاح‌های امریکایی شرایطی ایجاد کردند تا داعش از دل آن به وجود آید (Tim Anderson, 2015).

- تأمین امنیت اسرائیل: شیمون پرز در این باره اظهار کرد: با وجود پدیده تروریسم، اسرائیل دیگر مهم‌ترین تهدید علیه اکثریت کشورهای عربی در خاورمیانه نیست. شاید تاکنون اسرائیل اولین مشکل در چشم بسیاری از عرب‌ها بود؛ اما امروز باید آشکارا بگویند که مشکل واقعی برای ما و عرب‌ها نبود اعتماد دوجانبه نیست، بلکه مشکل واقعی، تروریسم به عنوان خطری مشترک برای ما و آنها است (رجانیوز، 1393). حملات هوایی به سوریه و برقراری تحریم‌های مختلف علیه ایران در راستای سیاست حفظ امنیت اسرائیل و هدف امریکا از این اقدامات، تضعیف دشمنان اسرائیل در منطقه است.

- تحرک در روند مذاکرات صلح خاورمیانه: آمریکا و اسرائیل با برجسته‌سازی تهدید ایران و محور مقاومت توانستند خود را به عربستان نزدیک کنند. نزدیکی عربستان و اسرائیل می‌تواند بار دیگر روند صلح خاورمیانه را تسریع نماید. مطابق اظهارات شیمون پرز، احتمالاً روند صلح خاورمیانه با دشمن مشترک جدید (تروریسم) آغاز می‌شود. آمریکا با این ترفند به دنبال کنترل فرایندهای امنیتی در سیستم تابعه خاورمیانه است.

- تسلط بر منابع نفتی خاورمیانه: یکی از ابزارهای هژمونی امریکا، کنترل مواد خام، بازار و منابع سرمایه است. «سیاست خاورمیانه‌ای امریکا حول محور نفت و حمایت از اسرائیل می‌چرخد و تهاجم به عراق در راستای تشنگی پایان‌ناپذیر

امریکا به نفت معنا پیدا می‌کند» (Chengu, 2015).

## نتیجه‌گیری

ایالات متحده آمریکا تجربه‌ای طولانی در جنگ‌های نیابتی آمریکای مرکزی (السالوادور و نیکاراگوئه)، آفریقا (زئیر و آنگولا) و خاورمیانه (افغانستان) دارد. پس از اعلام «جنگ علیه تروریسم» بوش، دستورکار ارتش آمریکا در «جنگ غیرمتعارف» مورد بازنگری قرار گرفت تا پاسخ‌گوی نیازهای راهبردی این کشور در جهان باشد. این دستورکار، تأیید آموزه «سان تزو»، اندیشمند چین باستان مبنی بر این مسئله است که شکست دشمن بدون جنگ، اوج مهارت است. به عبارت دیگر، شکست دشمن مستلزم گسترش شیوه‌هایی مؤثر و کارآمد و بدون مواجهه نظامی است. این دستورکار، جنگ غیرمتعارفی را به تصویر می‌کشد که به واسطه نیروهای نیابتی (گروه‌های افراطی) انجام می‌پذیرد. ویژگی این جنگ نیز این است که به‌رغم مداخله نظامی مستقیم، توده‌های منطقه را علیه آمریکا برانگیخته نمی‌کند، هزینه آن کمتر است و براساس اشاره اوباما، توسط متحدان منطقه‌ای این کشور تأمین می‌شود و قابلیت بازیگری حذفی (Play off) آمریکا را نیز بالا می‌برد. تیم اندرسون، نویسنده معروف کتاب «جنگ کثیف در سوریه» می‌گوید: این جنگ غیرمتعارف پیش از حوادث سال 2011 در تونس و مصر عملیاتی شد. در این مدل، القاعده عراق را طوری گسترش دادند که شبکه اخوان المسلمین سوریه و پس از آن، گروه‌های تبهکار، فرقه‌گرا و متعصب عربستان سعودی را در برگیرد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پدیده تروریسم در عراق و سوریه برآمده از آموزه‌های اسلام و ناشی از تحولات درون‌زای این جوامع مذکور نیست؛ بلکه در نتیجه هم‌پیوندی منافع آمریکا، بازیگران منطقه‌ای متحد آن و گروه‌های افراط‌گرا و فرصت‌طلب منطقه و برای شکست محور مقاومت، تأمین امنیت اسرائیل، مهار روسیه، تضمین هژمونی آمریکا و تأمین نفت و بهانه‌ای برای مداخله و حضور در



منطقه در راستای اجرای اهداف شوم استعماری و تداوم هژمونی آمریکا است. جنگ نمایشی آمریکا علیه این گروه‌های تروریستی نیز به این صورت قابل توجیه است که گاهی ساختارهای تروریستی شکل گرفته از کنترل «کارگزار» (ایجاد کنندگان و پشتیبانان آنها) خارج می‌شود و به کشیدن مهار نیاز دارند. شاید حملات گاه و بیگاه این گروه‌ها و رجزخوانی آنان علیه اهداف آمریکایی نمایشی و خودخواسته باشد. تیم اندرسون در کتاب «جنگ کثیف در سوریه» می‌گوید: ژوزه مارتی، قهرمان ملی کوبا به دوستش گفت که آمریکاییان می‌خواهند در جنگ استقلال کوبا از اسپانیا مداخله کنند... آنها می‌خواهند جنگی راه‌اندازی کنند که بهانه‌ای برای مداخله و دارای اختیاری باشد تا به عنوان میانجی و تضمین‌کننده در منازعه عمل کنند و از این طریق کوبا را بقاپند ... چنین اهریمن بی‌عاطفه‌ای در کارنامه دنیای آزاد وجود ندارد ... حدود 9 سال بعد در طول سومین جنگ استقلال، انفجاری در بندر هاوانا رخ داد که موجب نابودی کشتی جنگی آمریکا و کشته شدن 258 سرباز آمریکایی شد و بهانه لازم را به دست آمریکا داد ... بسیاری از کوبایی‌ها معتقدند که خود آمریکا در کشتی‌اش بمب کار گذاشته است. در اثر یادمان این سربازان در هاوانا هنوز هم نوشته شده است: «به یاد کسانی که قربانی طمع امپریالیست و آرزوی آن برای سلطه بر سرزمین کوبا شده‌اند».



## منابع فارسی

- انتخاب، رهبر بوکوحرام با داعش بیعت کرد، 1393، قابل دسترسی در:  
<http://www.entekhab.ir/fa/news/193444>
- بزرگمهری، مجید، تعریف سازمان ملل از پدیده تروریسم، مروری بر اسناد و دیدگاه‌های صاحب‌نظران. مطالعات سیاسی، دوره 1، ش 2، 1387.
- تابناک، «هیلاری کلinton: القاعده را ما ساختیم» 7 دی 1390، قابل دسترسی در:  
<http://www.tabnak.ir/fa/news/214468>
- دیپلماسی ایرانی، جامعه جهانی سومالی را فراموشی کرده است، مصاحبه با امیر زیادزاده، 15 بهمن 1390، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/17316>
- رجانویز، 8 تیر 1393، قابل دسترسی در: <http://www.rajanews.com/news/176891>
- سیف‌زاده، حسین و حسن گلپایگانی، محرومیت نسبی و چرخش رأی در انتخابات دوم خرداد 1376، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش 1، دوره 19، 1376.
- سیف‌زاده، حسین، (1390)، اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، چاپ هفتم، تهران: میزان.
- شفاف، گلوبال ریسرچ: داعش در خدمت سیاست خارجی آمریکا و پدیده اسلام‌هراسی، 9 فروردین 1395، قابل دسترسی در: <http://shafaf.ir/fa/news/384277>.
- صاحب‌نیوز، چقدر با تروریست‌ها آشنا هستید؟، 3 خرداد 1395، قابل دسترسی در:  
<http://sahebnews.ir/465115>
- عسکرخانی، ابومحمد (1384)، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- فردا، داعش با اهل سنت چه کرد؟، 7 خرداد 1395، قابل دسترسی در:  
<http://www.fardanews.com/fa/news/526839>
- فرقه‌ها، جزئیاتی جدید از همکاری منافقین با داعش، 1393، قابل دسترسی در:  
<http://fergheha.ir/1393/05>
- فیرحی، داوود، (1390)، دین و دولت در عصر مدرن، ج 2، تهران: رخداد نو.
- قاسمی، فرهاد، (1391)، اصول روابط بین‌الملل، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد، (1390)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، چاپ اول، تهران: میزان.
- قرآن کریم، سوره مائده، آیه شریفه 32.
- قرآن کریم، سوره اعراف، آیه شریفه 151.
- گر، تد رابرت، (1377)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ترجمه: علی مرشدی‌زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.





- مجید، وحید، بررسی تطبیقی خشونت سیاسی (شورش، طغیان، ترور)، پایگاه اطلاع‌رسانی قربانیان ترور، 27 شهریور 1395، قابل دسترسی در:

<http://www.teror-victims.com/fa/index.php?Page=definition&UID=3068238>

- مروی، علی، اقتصاد و تروریسم، قابل دسترسی در:

<http://www.eghtesadrooz.com/fa/doc/news/31>.

- مشیرزاده، حمیرا، (1384)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

- نسیم آنلاین، آنچه باید درباره القاعده یمن بدانید، 1394، قابل دسترسی در:

<http://www.nasimonline.ir/Content/Detail/1007953>

- کلاین، نائومی، (1393)، دکترین شوک؛ ظهور سرمایه‌داری فاجعه‌محور ترجمه مهرداد (خلیل) شهابی و میرمحمد نبوی، چاپ پنجم، تهران: کتاب آه.

- نورایی بیدخت، حسن، یمن و اسلام‌گرایان، انتخاب، 22 خردادماه 1381، ش 899.

## منابع خارجی

- Anderson, Tim (2015) "*BARREL BOMBS, PARTISAN SOURCES AND WAR PROPAGANDA*", Global Research, 15 January.
- Anderson, Tim (2015), "*SYRIA AND WASHINGTON'S 'NEW MIDDLE EAST'*", Global Research, 15 January.
- Anderson, Tim (2015), "*The Insidious Relationship between Washington and ISIS: The Evidence*", Global Research, September 03.
- Anderson, Tim (2015), "*The Dirty War on Syria; Washington, Regime Change and Resistance*", Global Research E-Book Series
- Chengu Garikai, (2015) "*America Created Al-Qaeda and the ISIS Terror Group*", Global Research. November 14.
- Laquer, Walter, (2001) "*A History of Terrorism*" (New Brunswick, NJ: Transaction Publishers.
- Lutz, M. Jams and Brenda J. Lutz (2005) *Terrorism; Origins and Evolution*, New York, Palgrave Macmillan.
- Peter, Chalk, (1999) "*The Evolving Dynamic of Terrorism in the 1990s*", Australian Journal of International Affairs, Vol.53, No.2.
- Ramakrishna, Kumar and Andrew Tan, (2002) "*The New Terrorism: Diagnosis and*



*Prescriptions*" , Singapore: Eastern University Press.

- Swanson, David (2016), " *Is the US trying to destroy ISIS?* " Global Research.

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هفدهم، شماره 2، پیاپی 66، تابستان 1395

